

نظریه نظام جهانی جان فوران و انقلاب اسلامی ایران

محمود کتابی، صمد کلانتری، کریم رضادوست

این مقاله بر آن است تا ضمن مرور نظریه جان فوران در خصوص گشایش در نظام جهانی و تأثیر آن بر انقلاب اسلامی، ارزش علمی و عملی این نظریه را به محک آزمون گذارد. نتیجه‌ای که از این بررسی حاصل شده آن است که گشایش در نظام جهانی، به‌طور نسبی، زمینه را برای بروز انقلاب اسلامی در ایران فراهم کرد. سیاست حقوق بشر کارتر، ریاست جمهوری کلیدی‌ترین قدرت جهان، به گونه‌ای غیر مستقیم بر جامعه ایران اثر گذاشت، و در باز شدن فضای سیاسی ایران و کاهش اختناق نقش عمده‌ای ایفا کرد. و بالأخره بخشی از نظریه فوران، که در آن بر بی‌عملی آمریکا در رویارویی با انقلاب اسلامی ایران تأکید می‌گردد، با استفاده از منابع معتبر به روشنی رد و ابطال می‌گردد.

مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران زمینه مناسبی برای آزمون نظریه‌های انقلاب و جرح و تعدیل آن‌ها به‌شمار می‌آید، همچنان‌که بستر مناسبی را برای طرح نظریه‌ها و دیدگاه‌های جدید فراهم کرده است، به گونه‌ای که امروز با گذشت بیش از دو دهه از انقلاب اسلامی با طیف متنوعی از دیدگاه‌ها و نظریه‌ها در زمینه علل و ماهیت انقلاب ایران روبه‌رو هستیم. تقریباً اکثر نظریه‌های انقلاب به ساختار توجه دارند و، بر این اساس، نظریه‌پردازان در تحلیل انقلاب اسلامی به ساختار داخلی پرداخته‌اند. تأثیر عوامل فراملی و موقعیت جامعه انقلابی در نظام جهانی، که از آن با عنوان یک واقعیت غیر قابل انکار یاد می‌شود، امری است که تقریباً تاکنون مغفول مانده و تأمل جدی پیرامون آن صورت نگرفته است. جان فوران از معدود نظریه‌پردازان انقلاب است که

تلاش کرده است با استفاده از یک مدل چند عاملی با تلفیقی از نظریه‌های دولت، وابستگی، نظام جهانی و تحلیل شیوه‌های تولید، الگوی جدیدی برای مطالعه انقلابی‌های جهان سوم ارائه کند. به نظر فوران، در تبیین انقلاب‌های جهان سوم باید چشم‌انداز گسترده‌ای ارائه کرد که عناصر زیر را مدنظر قرار دهد:

ساختارهای اجتماعی ملل جهان سوم (و تنوع این ساختارها)، نقش مهمی که فرهنگ‌های سیاسی گروه‌ها و طبقات اجتماعی ایفا می‌کنند، ماهیت دوگانه بحران‌های انقلابی و فرصت‌هایی که نظام جهانی برای انقلاب فراهم می‌سازند و سرانجام توانایی‌های ائتلاف‌های چند طبقه‌ای در برپا کردن انقلاب... (۱۹۹۳: ۲۱-۲۲).

تأکید بر نقش برجسته و عمده فرهنگ و نظام جهانی در بروز انقلاب‌ها، به‌ویژه در جوامع جهان سوم و کوشش در راستای معرفی نقش برجسته تعامل ساختارهای داخلی و خارجی از مهم‌ترین دستاوردهای فوران با هدف تبیین تحولات اجتماعی در این جوامع می‌باشد. به نظر وی، مجموعه پیچیده و متغیری از روابط میان بازیگران و ساختارهای داخلی و خارجی تا حد زیادی عامل شکل‌های خاصی است که تغییر اجتماعی در طول تاریخ به خود می‌گیرد (۱۳۷۸: ۲۳). در واقع، از نظر فوران، درک صحیح تحولات اجتماعی (چه به صورت دگرگونی تدریجی و درازمدت و چه به صورت دگرگونی‌های کوتاه‌مدت مثل انقلاب‌ها) بدون شناخت عمیق موقعیت تاریخی جامعه مورد نظر در نظام جهانی، از یک‌سو، و واکنش این نظام در مقابل تحولات صورت گرفته در این جامعه، از سوی دیگر، میسر نخواهد بود.

همان‌گونه که ملاحظه گردید، فوران کوشش می‌کند با استفاده از نظریه نظام جهانی و تأکید بر تأثیر «فضای جهانی»، که از آن با عنوان گشایش در نظام جهانی یاد می‌کند، تأثیر عوامل فراملی را در ایجاد وضعیت انقلابی مورد بررسی قرار دهد. قضاوت در مورد میزان موفقیت فوران در نیل به این منظور مستلزم انجام دادن پژوهش‌های دقیق علمی است. مقاله حاضر به منظور دستیابی به این هدف تدوین گردیده است. در این مقاله کوشش شده است قابلیت کاربرد بخشی از نظریه نظام جهانی فوران، یعنی موضوع گشایش در نظام جهانی، در تبیین انقلاب اسلامی ایران، مورد ارزیابی قرار گیرد.

جان فرانسیس فوران، استاد جامعه‌شناسی دانشگاه کالیفرنیا آمریکا، که صاحب تألیفات متعدد در خصوص جامعه‌شناسی انقلاب‌ها و توسعه، به‌ویژه در جوامع جهان سوم است، از مشهورترین و پرکارترین اندیشمندان نسل جدید نظریه‌پردازان انقلاب است که به‌ویژه از انقلاب ایران تأثیرات زیادی پذیرفته است. حاصل تلاش علمی فوران تألیف حداقل سه کتاب و انتشار بیش از چهل مقاله می‌باشد که حدود نیمی از آن‌ها مربوط به ایران است. علی‌رغم این، در منابع

جامعه‌شناسی ایران تاکنون مطالعه جدی و علمی‌ای در مورد ارزیابی مدل نظری این اندیشمند صورت نگرفته است.

این مقاله با هدف ارزیابی نظریه نظام جهانی فوران از روش اسنادی استفاده شده است. کوشش شده است با استفاده از منابع و اسناد معتبر و تطبیق آن‌ها با استنتاجات نظریه فوران به سؤال‌های تحقیق پاسخ داده شود.

پرسش‌های تحقیق

۱. آیا می‌توان «گشایش در نظام جهانی» را شرط اصلی فراهم شدن فضای باز سیاسی در ایران و شکل‌گیری اعتراضات سیاسی در نظر گرفت؟
۲. آیا می‌توان ادعای فوران مبنی بر بی‌عملی قدرت کلیدی جهان (آمریکا)، در مقابله با انقلاب اسلامی ایران، را پذیرفت؟

سازماندهی مقاله

برای دستیابی به هدف مذکور و پاسخ به پرسش‌های تحقیق حاضر، در این مقاله ابتدا نظریه «نظام جهانی» طرح خواهد شد. توضیح این‌که، نظام جهانی در مدل نظری انقلاب فوران نقش دوگانه‌ای ایفا می‌کند. از یک طرف، در تعامل با ساختار اجتماعی از پیش موجود عامل ایجاد توسعه وابسته در جامعه است و، از طرف دیگر، با فراهم شدن سایر شرایط در مدل مذکور در سوق دادن جامعه به طرف یک وضعیت انقلابی نقشی اساسی ایفا می‌نماید. هدف این مقاله ارزیابی نقش اخیر نظام جهانی در انقلاب اسلامی ایران است. از این روی، در ادامه مقاله به‌طور مستقل به بررسی مسئله «گشایش در نظام جهانی و انقلاب اسلامی ایران» پرداخته می‌شود. و در قسمت پایانی با استناد به تحلیل‌ها و منابع معتبر ضمن پاسخ به سؤالات مندرج در مقاله حاضر نظریه فوران در این زمینه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

نظام جهانی و انقلاب‌های اجتماعی

زمان و شرایط جهانی از مهم‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که از جانب نظریه‌پردازان برجسته نسل سوم و چهارم انقلاب در مطالعه انقلاب‌های اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرند. از جمله نظریه‌پردازانی که به نقش نظام بین‌الملل در انقلاب می‌پردازند و در شکل‌گیری نظریه فوران در این خصوص تأثیر به‌سزایی داشته‌اند می‌توان از اسکاچ پل، والرشتاین و گوندر فرانک نام برد.

اسکاچ پل طرفدار نظریه ساختاری است، ولی مفهوم ساختار را صرفاً در سطح داخلی جامعه نمی‌بیند. به نظر اسکاچ پل: «اگر دیدگاه ساختاری را تمرکز بر روی روابط معنی کنیم، این تمرکز می‌بایست شامل روابط فراملی و روابط میان گروه‌ها در جوامع مشخص نیز باشد. ارتباطات فراملی در پیدایش تمامی بحران‌های انقلابی اجتماعی سهم دارند و به‌طور ثابت به تعارض و پیامدهای انقلابی کمک کرده‌اند. آغاز و انجام تمامی انقلاب‌ها در جوامع مدرن می‌بایست در یک ارتباط نزدیک با نابرابری‌های بین‌المللی ناشی از توسعه اقتصاد سرمایه‌داری و در مقیاس جهانی در قالب دولت-ملت دیده شود» (۱۳۷۶: ۳۶).

اسکاچ پل در خصوص نقش عوامل فراملی و شرایط جهانی در بروز انقلاب‌های اجتماعی و موفقیت آن‌ها، معتقد است که:

... ارتباطات میان کشورها اثرات بسیار چشمگیری در روند انقلاب‌های اجتماعی داشته است. اکثر انقلاب‌های نوین اجتماعی در کشورهایی به‌وقوع پیوسته که از نظر موقعیت بین‌المللی در محرومیت به‌سر می‌برند. به‌طور مشخص، عقب‌ماندگی نظام و وابستگی‌های سیاسی از عوامل مهم بروز انقلاب در کشورها است. توسعه نامتعادل اقتصادی نیز که ریشه در زمینه‌های بین‌المللی از قبیل شکست در جنگ‌ها، حملات و یا درگیری برای حفظ مستعمرات داشته، از عوامل مهم بروز انقلاب‌های اجتماعی محسوب می‌گردد. روند توسعه اقتصادی که متأثر از عوامل بیرونی است در تضعیف قدرت حاکم و هموار کردن راه ورود انقلاب‌های اجتماعی بی‌تأثیر نیست. تعادل بین‌المللی و درگیری‌های نظامی فضای مناسبی را برای پیروزی انقلاب‌های اجتماعی فراهم می‌کند (همان: ۴۱).

هادیان در بررسی «اهمیت دیدگاه اسکاچ پل و ایدئولوژی و رهبری در انقلاب اسلامی ایران» در خصوص نظریه انقلاب اسکاچ پل و جایگاه نظام جهانی در این نظریه می‌نویسد: اسکاچ پل در تحلیل خود به اوضاع بین‌المللی می‌پردازد:

الف) او نظریه نظام جهانی والرشتاین را می‌پذیرد و ادعا می‌کند که انقلاب‌ها مشخصاً در مراحل انتقالی (مثلاً، انتقال از پیرامون به شبه پیرامون) رخ می‌دهند.

ب) اسکاچ پل برخلاف والرشتاین برای عوامل سیاسی استقلال بیشتری قائل است و استدلال می‌کند که رابطه بین دولت‌ها منطق خاص خود را دارد و این رابطه محدودیت‌ها و فرصت‌هایی را ایجاد می‌کند که در وقوع انقلاب‌ها بسیار مؤثر است.

ج) عامل دیگر در تحلیل او برهه تاریخی جهانی است. به‌نظر اسکاچ پل انقلاب‌ها زمانی رخ

می‌دهند که پیش از آن نمونه‌هایی رخ داده باشند (۱۳۷۷: ۴۸۴).
در تحلیل پایانی از نظریه اسکاچ پل به این جمع‌بندی می‌رسیم که از نظر وی: «هیچ‌یک از نظریه‌های انقلاب نمی‌توانند منکر نقش تحولات بین‌المللی و تاریخی در روند انقلاب‌های اجتماعی باشند» (همان: ۴۲).

نظریه نظام جهانی، بیش از هر چیز، با کار امانوئل والرشتاین، صاحب‌نظر جامعه‌شناسی تاریخی، در مورد پیدایش اقتصاد جهانی سرمایه‌داری اروپایی سده شانزدهم مربوط می‌شود. برجسته‌ترین ویژگی والرشتاین توجه وی به انتخاب «نظام جهانی» به‌عنوان واحد تحلیل می‌باشد. این نظام جهانی که در سیطره شیوه تولید سرمایه‌داری قرار گرفته است از یک هسته مرکزی شامل دولت‌های قوی که بزرگ‌ترین سهم از مازاد اقتصاد بین‌المللی را به خود اختصاص می‌دهند، یک منطقه حاشیه‌ای از دولت‌های ضعیف که به‌شدت مورد استثمار قرار می‌گیرند و یک منطقه نیمه‌حاشیه‌ای، شامل دولت‌هایی که از سوی هسته مرکزی مورد استثمار قرار می‌گیرند، اما به‌نوبه خود کشورهای مناطق حاشیه‌ای را استثمار می‌کنند، تشکیل می‌شود... هر منطقه دارای نقش اقتصادی، ساختار طبقاتی و شیوه‌های کنترل نیروی کار خاص خود می‌باشد و مهم‌ترین نکته این‌که این مناطق در منافع حاصل از بازارهای جهانی دارای سهام نابرابری هستند (فوران، ۱۹۹۲: ۳۳۳).

در این نظام واحد جهانی همه‌چیز با هم مرتبط است. بر این اساس، دیگر نمی‌توان از وجود اقتصاد فئودالی یا سوسیالیستی در دنیای امروز سخن گفت. زیرا تنها یک نظام سرمایه‌داری در جهان امروز حاکم است. نظام جهانی نظام اجتماعی واحدی است و هر جامعه بخشی از یک ساختار کلی را تشکیل می‌دهد (از کیا، ۱۳۸۱: ۱۶۱).

در نظریه والرشتاین، گرچه همه جوامع ناگزیر در نظام اجتماعی-سیاسی اروپایی و یا به عبارت دیگر در نظام سرمایه‌داری جهانی متجلی شده‌اند، اما دارای سرنوشتی محتوم و لایتنیر نیستند. وجود جوامع نیمه‌پیرامونی که عمدتاً جایگاه خود را در نظام جهانی تغییر می‌دهند و مثلاً از یک جامعه عقب‌مانده پیرامونی یک گام به بالا می‌گذارند و یا از یک جامعه متروپل به مرحله پایین‌تر فرو می‌افتند، نشانگر آن است که امکان تغییر در جایگاه جوامع در نظام جهانی وجود دارد. به این ترتیب جوامع توسعه‌نیافته می‌توانند کوشش‌هایی در جهت تغییر جایگاه خود داشته باشند و البته این تغییر در نظریه نظام جهانی بسیار محدود است (همان: ۱۶۲).

فوران در یک ارزیابی از نظریه نظام جهانی والرشتاین با تأیید نکته فوق به این جمع‌بندی می‌رسد که: «... ممکن است برخی دگرگونی‌ها میان مرکز و حاشیه، یا نیمه‌حاشیه و حاشیه، به‌ویژه در ادوار بحران اقتصادی جهانگیر ایجاد شود، اما مجموعه نظام به‌عنوان یک کل -که

به هسته مرکزی، نیمه‌حاشیه و حاشیه تقسیم شده است - حداقل در نظام سرمایه‌داری بدون تغییر باقی می‌ماند» (فوران، ۱۹۹۲: ۳۳۵).

فوران مدل انقلاب خود را براساس درک ساختار اجتماعی جهان سوم به مثابه محصول پیچیده‌ای از عملکرد مکانیسم‌های داخلی و خارجی پایه‌گذاری می‌کند. وی، برطبق نظریه والرشتاين، معتقد است نظام جهانی موجد فشارهای خارجی‌ای - اقتصادی و سیاسی و نظامی - است که از جانب کشورهای مرکز سرمایه‌داری و قدرتمند مرکز بر جهان سوم (پیرامون) وارد می‌شود. این فشارها با ساختارهای اجتماعی از پیش موجود جوامع جهان سومی مواجه می‌شوند و با گذشت زمان به پیدایش ترکیب جدیدی از شیوه‌های جدید سرمایه‌داری و ماقبل سرمایه‌داری می‌انجامد. نتیجه آن در اقتصادهای پویاتر فرایندی از انباشت سرمایه است که می‌توان آن را فرایند «توسعه وابسته» نامید که اساساً رشدی در درون محدودیت‌هاست. ممکن است برخی شاخص‌های توسعه (مثل تولید ناخالص ملی، تجارت خارجی، صنعتی شدن) پیشرفت‌هایی را نشان دهند، اما این‌ها نوعاً برای طیف گسترده‌ای از طبقات اجتماعی نتایج منفی، از قبیل مشکلات بیکاری، تورم، ازدحام جمعیت شهری، نارسایی در ارائه خدمات آموزشی و بهداشتی و... در پی خواهد داشت.

بازتولید چنین نظامی، اغلب، مستلزم دولت سرکوب‌گری است که ضامن حفظ نظم در ترتیبات اجتماعی است... فوران برای وقوع یک انقلاب سه شرط دیگر را لازم و کافی فرض می‌کند:

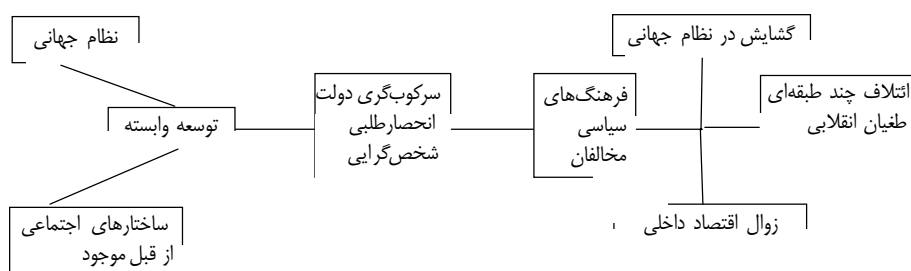
... نخستین آن‌ها وجود یک فرهنگ سیاسی مخالفت است. منظور آن است که بخش‌های گوناگون مردم و طبقات اجتماعی جامعه تغییرات گسترده اجتماعی و اقتصادی را که در نتیجه ایجاد توسعه وابسته در جامعه به وجود آمده است از طریق جهت‌گیری‌های فرهنگی و ارزشی از قبل موجود در جامعه مانند ایده‌های ملی‌گرایی، سوسیالیسم و یا مذهب تعبیر و تفسیر می‌کنند. درواقع، این جهت‌گیری فرهنگی دستمایه‌های مقابله با دولت سرکوب‌گر و حامیان خارجی آن را فراهم و نقش مهمی را در توانایی سازماندهی جنبش‌های انقلابی ایفا می‌کند (فوران، ۱۹۹۳: ۸).

به نظر فوران، در صورت وجود مشکلات ساختاری و نابرابری‌ها و ساخته و پرداخته شدن یک یا چند فرهنگ سیاسی مخالفت در پاسخ به آن‌ها، چنان‌چه بحرانی حادث شود، ممکن است به پیدایش یک وضعیت انقلابی بینجامد. چنین بحرانی دو بعد تعیین‌کننده دارد که باید به‌طور هم‌زمان روی دهند: یکی زوال اقتصاد داخلی، و دیگری گشایش در نظام جهانی. زوال

اقتصاد جهانی و یا وخامت ملموس شرایط اقتصادی در جوامع جهان سوم می‌تواند به صورت افول مطلق سطح زندگی و یا یک رکود نسبی پس از دوره‌ای از پیشرفت بروز کند... فوران در رابطه با ویژگی و ماهیت بحران دوم یعنی باز شدن فضای جهانی توضیح می‌دهد که در کشورهای جهان سوم که معمولاً از جانب کشورهای مرکز تحت فشارهای اقتصادی و سیاسی و نظامی قرار دارند، این پدیده معمولاً به شکل فشارهای دیگری چون ورشکستگی اقتصادی و یا شکست در جنگ، که به نظر اسکاچ پل در مورد رژیم‌های زراعی صدق می‌کند، ظاهر نخواهد شد. بلکه همچنان که گلدفرانک گفته است که این گشایش چیزی جز تخفیف کنترل‌های بیرونی نیست. فرانک چندین سناریو را مطرح می‌کند:

۱. زمانی که قدرت‌های عمده خود درگیر جنگ و یا مشکلات داخلی هستند. ۲. زمانی که بین قدرت‌های عمده‌ای که دشمن یکدیگر هستند توازن ایجاد شده است و یا ۳. زمانی که شورشیان بیش از دولت از کمک‌های خارجی بهره‌مند می‌شوند. به نظر فوران، پس از انتشار مقاله فرانک، انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه، نظرها را به نوع دیگری از زمینه مساعد جهانی جلب کرده است: پس گرفتن آشکار حمایت شدید و مؤثر از رویه‌های سرکوب‌گرانه یک دیکتاتور. گلدستون می‌نویسد، وقتی یک قدرت مرکزی، مثل ایالات متحده، بر انجام دادن اصلاحات در یک کشور جهان سومی اصرار می‌ورزد مجموعه‌ای از الزامات متناقض را در پی خواهد داشت: اگر حاکم [حاکم] اصلاحات آزادی‌بخش را تصویب کند، پایه‌های حکومت خویش را سست کرده است و اگر چنین نکند کمک آن قدرت بزرگ [آمریکا] را که برای حفظ حکومتش ضروری است از دست می‌دهد. بنا به دلایل گوناگون تاریخی و مربوط به نظام جهانی (واتر گیت، ویتنام، آشکار شدن برخی از شرارت‌های سیا)، ایالات متحده در حمایت از متحدان منطقه‌ای سرکوب‌گرش از قبیل شاه و سوموزا در اواخر دهه ۱۹۷۰ تردید به خرج داد و این فرصتی کوتاه در اختیار شورشیان جهان سومی قرار داد که کمی بعد با به قدرت رسیدن ریگان در سال ۱۹۷۱ خاتمه یافت (فوران، همان ۹-۱۱).

فوران معتقد است در صورتی که همه شرایط مذکور وجود داشته باشند، وضعیت انقلابی، بدون تردید، ایجاد خواهد شد که در نتیجه آن ائتلافی چند طبقه‌ای از نیروهای اجتماعی ستم دیده به منظور قبضه قدرت دولتی و ایجاد نظام سیاسی جدید شکل می‌گیرد. نمودار شماره (۱) تحلیل جان فوران را در خصوص علل ایجاد انقلاب‌های اجتماعی در جهان سوم، به صورت خلاصه، نشان می‌دهد:



نمودار شماره ۱: مدل انقلاب‌های جهان سوم

گشایش در نظام جهانی و انقلاب اسلامی ایران

درک جایگاه جهانی ایران در دهه‌های ۱۹۶۰ م/۱۳۴۰ ش و ۱۹۷۰ م/۱۳۵۰ ش مستلزم بررسی روابط سیاسی و اقتصادی آن، به‌ویژه با کلیدی‌ترین قدرت محوری جهان یعنی ایالات متحده آمریکا، است. از بعد نظری، جالب‌ترین مسئله همانا دور شدن ایران از حاشیه اقتصاد جهانی به جایی است که والرشتاین نیمه‌حاشیه‌ای می‌خواند. (فوران، ۱۳۷۸: ۵۰۶). فوران، با بررسی رابطه تاریخی ایران و آمریکا و تأثیر این روابط بر ایران، توضیح می‌دهد که:

آمریکا، به دنبال کودتای ۱۹۵۳، به‌عنوان قدرت اصلی و بلامنازع در ایران ظاهر و عملاً جانشین بریتانیا گردید. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ براساس ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی و استراتژیک ایران به‌عنوان یکی از صادرکنندگان اصلی نفت در جوار مرزهای شوروی مطرح شد، میان دو کشور روابطی ویژه و استوار پدید آمد. این روابط که با کمک‌های آمریکا، درآمدهای نفتی و سرمایه‌گذاری خارجی تثبیت شده بود، در دهه ۱۹۷۰ در پی دکترین نیکسون مبنی بر نظرات دقیق بر متحدان منطقه‌ای جهت تأمین فضای اقتصادی و سیاسی مطلوب در مناطق مختلف جهان سوم به سطح تازه‌ای ارتقا یافت. نیکسون، به‌دنبال توافق نهایی ماه مه ۱۹۷۲، متعهد شد که آمریکا کلیه تسلیحات غیر هسته‌ای ایران را تأمین کند. این امر سطحی نابرابر از همکاری تجاری را ایجاد کرد که به فروش ۱۰ میلیارد دلار تسلیحات در سال ۱۹۷۷ میلادی به ایران منجر گردید. در توافق مذکور، همچنین، پیش‌بینی شده بود که حجم مبادلات تجاری میان دو کشور در فاصله سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۸۰ به سطح ۴۰ میلیارد دلار افزایش یابد (۱۹۹۴: ۱۲۰).

به عقیده فوران، وضعیت مذکور با تغییر در شرایط جهانی و به‌ویژه تجدیدنظر قدرت محوری جهان یعنی آمریکا در سیاست خارجی خود با متحدان جهان سومی دگرگون گردید، که

فوران از آن با عنوان «گشایش در نظام جهانی» یاد می‌کند:

این وضعیت ممکن است حاصل آشفتنی در اقتصاد قدرت‌های مرکزی بر اثر جنگ یا رکود جهانی، یا نتیجه رقابت‌های بین یک یا چند نمونه از این قدرت‌های مرکزی، یا ناشی از رهنمودهای متناقضی باشد که به دیکتاتورهای جهان سومی داده می‌شود... (۱۳۸۲، ۳۰۲).

فوران، در انطباق تفسیر خود با انقلاب ایران، انتخاب جیمی کارتر را به‌عنوان ریاست جمهوری آمریکا در سال ۱۹۷۷ سرآغاز تغییر در شرایط جهانی و بازنگری آمریکا در رابطه با متحدان جهان سومی به‌ویژه ایران می‌داند. تفسیر وی در این رابطه چنین است که:

کارتر پس از انتخابش به‌عنوان ریاست جمهوری اعلام می‌کند که سیاست خارجی آمریکا بیشتر بر پایه احترام به حقوق بشر استوار خواهد بود. او به وزارت خارجه آمریکا دستور داد که برای تعدیل سیاست‌های سرکوب‌گرانه شاه با سازمان‌های حقوق بشر همکاری کند. شاه وقایع را جدی گرفته بود... در ۱۹۷۷، شاه با آزاد ساختن برخی زندانیان سیاسی به ایجاد اندک فضای باز سیاسی اقدام کرد. این فضای جدید به تشویق روشنفکران مخالف و گردهمایی‌ها و تظاهراتی که نخستین نشانه‌های بروز یک انقلاب بود منجر گردید و، به‌رغم این، ایران هنوز از نظر اقتصادی و استراتژیک آن‌چنان مهم بود که نمی‌شد آن را رها ساخت. سیل تسلیحات با وجود برخی مخالفت‌ها و محدودیت‌های کنگره ادامه یافت.

... اواخر ماه مه ۱۹۷۸، ویلیام سولیوان، سفیر آمریکا در ایران، چنین گزارش داده بود که ایران هنوز از ثبات برخوردار است و مسئله‌ای جدی میان دو کشور وجود ندارد. در سپتامبر همان سال و به‌دنبال کشتار «جمعه خونین»، کارتر طی تماسی تلفنی حمایت خود را از شاه اعلام نمود. به هر حال شاه که در این زمان به بیماری سرطان مبتلا بود، نسبت به حمایت کامل آمریکا از وی در این بحران دچار تردید شده بود (فوران، ۱۹۹۴: ۱۱).

فوران، به‌دنبال بررسی و تجزیه و تحلیل مناسبات ایران و آمریکا و شرایط بحرانی انقلاب، در نهایت موفقیت انقلاب ایران را نتیجه بی‌عملی قدرت‌های بزرگ جهان و به‌ویژه آمریکا در رویارویی با این انقلاب معرفی می‌کند:

بی‌عملی قدرت کلیدی جهان، در معامله با ایران، زمینه را برای به نمایش در آمدن تمام

و کمال موازنه داخلی نیروها هموار نمود و همین امر به موفقیت انقلاب منجر گردید. درست همان‌گونه که رابطه نزدیک شاه با آمریکا از ۱۹۵۳ م/ ۱۳۳۲ ش تا ۱۹۷۸ م/ ۱۳۵۷ ش قبل از هر چیز مشروعیت پادشاهی او را زیر سؤال برده بود، نظام جهانی نیز در آن مقطع به سود پیروزی انقلاب عمل کرد. بدین معنی که قدرت محوری این نظام (آمریکا) به مداخله تجاوزآمیز و تعرضی در ایران مبادرت نورزید و مانع پیروزی انقلاب نشد. شاید بتوان گفت انقلاب در هر حال پیروز می‌شد، اما تلفات انسانی (در آن صورت) به طور قطع خیلی بیشتر می‌شد و احتمال مطرح شدن گزینه‌های تاریخی غیر قابل پیش‌بینی (کودتا، درگیری‌های داخلی و مانند این‌ها) نیز می‌توانست مسیر انقلاب را به راهی دیگر سوق دهد. (۱۳۷۸: ۵۸۳).

نقد و نظر

مروری بر آثار مکتوب انقلاب اسلامی ایران نشان می‌دهد که در برخی از آثار مذکور تأثیرپذیری فضای سیاسی داخل ایران از شرایط خاص نظام جهانی مورد تأکید قرار گرفته است. در این آثار با تحلیل زمان وقوع انقلاب اسلامی ایران، شرایط بین‌المللی از عوامل مساعد برای پیروزی انقلاب ایران معرفی شده است. رکود اقتصادی در سطح بین‌الملل و رقابت میان کشورهای اصلی این نظام از مهم‌ترین این عوامل می‌باشند. در هریک از این حالات نظام بین‌الملل دچار نوعی انعطاف می‌شود و همان‌گونه که ریچارد کاتم نیز اشاره کرده است در اثر این انعطاف کشور اصلی حامی رژیم اختناق (آمریکا) ناگزیر به رهاسازی می‌شود و این رهاسازی زمینه را برای پیشرفت انقلابیون و بروز انقلاب مهیا می‌کند (کاتم، ۱۹۸۸: ۱۲۰).

بنابراین، در این مورد با فوران اتفاق نظر وجود دارد که از نیمه اول دهه ۱۳۵۰ اوضاع نظام جهانی به گونه‌ای بود که انقلاب ایران به پیروزی رسید. توجه سازمان عفو بین‌المللی در لندن به وضعیت حقوق بشر در ایران و رقابت شدید میان دو قدرت محوری جهان یعنی آمریکا و شوروی و تأثیر این رقابت بر انعطاف بین‌المللی و اثرات غیر مستقیم سیاست حقوق بشر کارتر از جمله عواملی هستند که در تغییر فضای سیاسی ایران در آن مقطع سهم عمده‌ای ایفا کردند.

در اوایل سال ۱۳۵۴، سازمان عفو بین‌المللی در لندن که در گذشته سرگرم بازدید از زندانیان سیاسی در اردوگاه شرق بود، توجه خود را به کشورهای غیر کمونیست معطوف داشت و کشف کرد که ایران یکی از «اصلی‌ترین نقض‌کنندگان حقوق بشر» در جهان است. بنابراین، انجمن بین‌المللی حقوق بشر وابسته به سازمان ملل متحد نیز نامه سرگشاده‌ای خطاب به شاه صادر کرد و در آن رژیم را به نقض شدید حقوق بشر متهم ساخت و از او خواست که «به وضعیت اسفبار

حقوق بشر در ایران سر و سامان دهد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۴۶۰). این وضعیت همزمان با اعلام سیاست حقوق بشر کارتر راه را برای نوشتن نامه‌های سرگشاده و گردهمایی‌های روشنفکران هموار نمود.

گرچه سیاست حقوق بشر کارتر در ایران از سوی دولتمردان امریکایی به صورت جدی دنبال نشد، اما همان‌گونه که فوران نیز تأکید کرده است، باز کردن فضای سیاسی در سال ۱۳۵۶/م ۱۹۷۷ ش در دستور کار شاه قرار داشت و هرچند افکار عمومی جهان در این اقدام شاه نقش داشته اما او خواسته است با یک تیر دو نشان بزند و کارتر را نیز خشنود سازد (فوران، ۱۳۷۸: ۵۸۱). حدود ۳۵۷ زندانی سیاسی آزاد شدند. شکنجه کاهش یافت، صلیب سرخ بین‌المللی اجازه یافت از بیست زندان کشور بازدید کند و حدود اختیارات دادگاه‌های نظامی به موجب قوانین جدید محدود شد. اما واکنش جامعه در برابر این فضای باز بیش از حد مورد انتظار بود و این خود نشان می‌داد که در فاصله سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۶ ش نیروهای اجتماعی تا حدی زیر فشار اختناق بوده‌اند (همان: ۵۵۸).

اما نکته قابل نقد در نظریه نظام جهانی فوران تأکید بیش از حد وی بر نقش آمریکا در آزادسازی فضای سیاسی ایران، عدم توجه به نقش عوامل داخلی در این مورد و بالأخره اصرار بر بی‌تحرکی این قدرت بزرگ در رویارویی با انقلاب اسلامی ایران می‌باشد. در این رابطه مفروضات زیر را می‌توان مطرح نمود:

۱. دلیل قانع‌کننده‌ای مبنی بر وجود فشار و تحمیل بر شاه از سوی «نظام محوری جهان» یعنی آمریکا در ایجاد فضای باز سیاسی وجود ندارد. حقوق بشر کارتر در مورد ایران تعدیل شد. سیاست حقوق بشر کارتر به صورت غیر مستقیم بر فضای سیاسی ایران اثر گذاشت. در این رابطه باید نقش عواملی داخلی را نیز مورد توجه قرار داد.

۲. فوران مدعی است در صورتی که آمریکا، به‌عنوان قدرت جهانی مسلط در مرکز، به حمایت از شاه و اقدامات او در سرکوب مخالفان ادامه می‌داد، مخالفان فرصت ائتلاف به منظور سرنگونی نظام سیاسی پیدا نمی‌کردند. در حالی که برخلاف ادعای فوران، «واقعیت‌های انقلاب ایران» به گونه‌ای دیگر بود. کتاب‌های موسوم به «اسناد لانه جاسوسی آمریکا»، خاطرات و کتاب‌های دولتمردان این کشور نشان‌دهنده آن است که آمریکا، در دوران انقلاب، از هیچ کوششی برای سرکوبی قیام ایران فروگذار نکرد و هرگز حمایت خود را از رژیم شاه و کشتار مردم توسط آن قطع نکرد (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۱۲۷). با هدف تشریح نکات مطرح شده در بالا و ارائه استدلال‌های لازم در رابطه با فرضیه‌های ذکر شده مقاله را با طرح دو مبحث زیر پی می‌گیریم.

۱. نقش آمریکا در آزادسازی فضای سیاسی ایران

با استفاده از شواهد و قرائن زیادی می‌توان ثابت کرد که سیاست فضای باز سیاسی شاه به‌طور مستقیم ارتباطی با حقوق بشر کارتر نداشته است و در این رابطه تحمیل و فشار از سوی دولت آمریکا بر شاه وارد نشد. اصولاً دولت کارتر ایران را از اصول کلی اجرای حقوق بشر مستثنی کرده بود. از جمله آنتونی پارسونز سفیر وقت انگلیس در ایران چنین اظهار می‌دارد: «بسیاری از مردم گفته‌اند که این برقراری آزادی نتیجه فشار مستقیمی است که از طرف دولت کارتر به شاه وارد می‌شود... من این نظریه را در آن هنگام نپذیرفتم و اکنون نیز نمی‌پذیرم. در حقیقت نخستین اشعه آزادی در اواخر سال ۱۹۷۶ یعنی دو یا سه ماه پیش از مراسم انتقال ریاست جمهوری به کارتر به چشم می‌خورد. من تردیدی ندارم که شاه با آن فرصت‌طلبی خود چنین استنباط کرده بود که نگرش انسانی‌تر و دموکراتیک‌تر از طرف او سبب می‌شود نزد رئیس‌جمهور آمریکا عزیز شود» (۱۳۶۳: ۸۹).

لدین و لوئیس نیز می‌نویسند که: «واقع مطلب این است که سیاست حقوق بشر در مبارزات انتخاباتی آمریکا در آن مقطع نه یک تاکتیک بود، نه ماسک، نه عقب‌نشینی، بلکه تخته موج سواری بود که جیمی کارتر و همفکرانش در حزب دموکرات به وسیله آن بر روی امواج افکار عمومی مردم آمریکا قرار گرفته بودند (۱۹۸۱: ۷۹).

نکته مهم‌تر این‌که، کارتر قول داده بود که روابط اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را با سایر کشورها بر مبنای رعایت حقوق بشر در آن کشورها قرار دهد. در حالی‌که در مورد روابط مذکور این اصل اساسی سیاست‌های دولت کارتر نادیده گرفته شده و ایران از این لحاظ مستثنی شده بود.

در زمینه مبادلات اقتصادی که خدمات و مبادلات نظامی از آن مستثنی است مشاهده می‌گردد که صادرات ایران از همه زمان‌ها بیشتر بود. در زمان حکومت کارتر صادرات به ایران به مرز ۳/۶ میلیارد دلار رسید و علاوه بر آن کارتر یک قرارداد چند میلیارد دلاری تأسیس پنج نیروگاه اتمی را با شاه امضا کرد (ایوانیدیس، ۱۹۸۴: ۱۷).

زیباکلام نیز وضعیت مزبور را در رابطه با موضوع عدم تغییر سیاست آمریکا در خصوص فروش اسلحه و ارسال کمک‌های نظامی به ایران - علی‌رغم مقررات جدید کاخ سفید - مورد تأیید قرار می‌دهد. به گفته زیباکلام: «از جمله این مقررات تعیین سقف ۸/۶ میلیارد دلار در سال برای کل فروش تسلیحات آمریکایی (در سطح دنیا) بود» (۱۳۷۲: ۱۷۰).

امادر عمل سیاست جدید بیشتر در حد حرف باقی ماند. در واقع فروش تسلیحات در زمان کارتر نه تنها کاهش نیافت بلکه در اولین سال زمامداری وی آمریکا با فروش بیش از ۱۲

میلیارد دلار جنگ‌افزار به رکود جدیدی دست می‌یابد (همان: ۱۷۱).
در واقع، در تغییرات نسبی ایجاد شده در فضای سیاسی ایران باید به عوامل داخلی زیر نیز توجه نمود:

الف) رفتار سیاسی گروه‌ها و احزاب سیاسی مخالف در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰.
ب) ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی شاه.

از اواخر دهه ۱۳۴۰ بسیاری از مخالفان رادیکال شاه به سمت مبارزه مسلحانه رفته بودند، اگرچه گرایش به این شیوه از مبارزه به دنبال سرکوب قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به تدریج شکل گرفته بود، اما سال ۱۳۴۹ را می‌توان زمان ظهور عملی آن به حساب آورد. شکل جدید مبارزه توأم با پیچیدگی‌های تاکتیکی و تشکیلاتی این شیوه از مبارزه باعث شده بود که ساواک برای کسب حداکثر اطلاعات از جمع رو به تزاید زندانیان سیاسی از شیوه شکنجه استفاده کند. این وضعیت باعث شده بود که رژیم شاه در نیمه اول دهه ۱۳۵۰ به‌عنوان یکی از سرکوب‌گرترین رژیم‌ها در نزد محافل مرتبط با حقوق بشر شهرت یابد. «عامل مهمی که توانست چهره رژیم را این‌گونه معرفی نماید حضور دانشجویان در اروپا و آمریکا بود. شمار این دانشجویان از اوایل دهه ۱۳۵۰ و مقارن با بالا رفتن درآمدهای نفتی ایران افزایش چشمگیری یافته بود» (همان: ۱۸۴).

این شرایط به افزایش فشار بر رژیم شاه به منظور رعایت حقوق بشر و تخفیف فشار بر گروه‌ها و جریان‌های سیاسی منجر گردید.

در زمینه ویژگی‌های روان‌شناختی شاه باید چند نکته مهم را مورد توجه قرار داد. تلقی شاه از تصویری که غرب از او در جهان ساخته بود، نگرانی شاه از آینده رژیم و موضوع جانشینی او و در نهایت نگرانی وی در خصوص آینده برنامه‌های نوسازی وی از جمله این عوامل است. از حدود ۱۵ سال پیش از انقلاب، یعنی از زمان شروع «انقلاب سفید» در اوایل دهه ۱۳۴۰، ذهنیتی که از شاه در غرب شکل گرفته بود، از او تصویر یک رهبر جدی و اصلاح‌گر ساخته بود که با اقتدار و پایداری زمام امور را به‌دست دارد... او کسی تلقی می‌شد که جای چندانی برای مخالفانش باقی نگذاشته است. به گفته گری سیک، یکی از مشاوران ارشد حکومت کارتر: «این اعتقاد که شاه در داخل مملکتش در کمال قدرت حکومت می‌کرد و این باور که مخالفانش به هیچ‌وجه قابل توجه به حساب نمی‌آمدند آن‌چنان ریشه دوانده بود که حتی یک سال قبل از انقلاب، یعنی زمانی که بهمن انقلاب هم سرازیر شده بود، بحث پیرامون مخالفان رژیم، کمتر مورد توجه کسی (در داخل حکومت آمریکا) قرار داشت (۱۹۸۵: ۴۹).
از نظر طرفداران حقوق بشر، شاه نیرومند ایران که: ثروت هنگفتی در اختیارش بود، از

حمایت بی‌چون و چرای ارتش ۴۰۰/۰۰۰ نفری‌اش که مسلح به پیشرفته‌ترین تسلیحات بودند برخوردار بود. (همان) رعایت حقوق بشر و نشان دادن قدری انعطاف در سیاست‌های خشن موجود یقیناً مشکلی برای آن نمی‌توانست به وجود آورد.

این‌که چرا شاه در سال ۱۹۷۷ میلادی (۱۳۵۶ شمسی) انتقاداتی را تحمل می‌نمود که تا قبل از آن هرگز اجازه ابراز آن را به کسی نمی‌داد، احتمالاً دلایل دیگری نیز دارد که کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از جمله این دلایل یکی هم این بود که او می‌دانست به دلیل داشتن سرطان مریض است، و به خاطر تمهید مقدماتی که خود به عمل آورده بود تاج و تخت سلطنت ممکن است به پسر صغیرش رسیده و ملکه فرح نیز موقتاً نایب‌السلطنه شود. بنابراین به نظر منطقی می‌رسد تا قبول کنیم که شاه در آستانه تحویل و تحول احتمالی و به قدرت رسیدن جانشینانش می‌دانست که آن‌ها نمی‌توانند با همان روش دیکتاتوری و مشت آهنین که خود او علیه هرگونه مخالفت علنی به کار می‌برد حکومت کنند، بلکه نیازمند همکاری از ناحیه گروه‌های مختلف مردم و از جمله مخالفانی که هر روز صدایشان بیشتر به گوش می‌رسید هستند. هرچه بحران شدیدتر می‌گردید، ضعف شاه را بیشتر می‌شد به خاطر سرطان و داروهای که مصرف می‌کرد مشاهده کرد. همچنین اصلاحاتی که در سیستم قضایی و تقلیل شکنجه مخالفان به عمل آمده بود بیشتر به خاطر فشار افکار عمومی دنیا، به ویژه سازمان عفو بین‌المللی و کمیسیون بین‌المللی قضاات، بود که قبل از روی کار آمدن کارتر آغاز شده بود، تا به خاطر اقدامی از ناحیه آمریکا (کدی، ۱۳۶۹: ۳۴۳).

۲. رد نظریه بی‌تحریکی آمریکا در مقابله با انقلاب اسلامی ایران

برخلاف نظریه فوران، تمامی استنادات مربوط به انقلاب اسلامی ایران دلالت بر این واقعیت دارند که آمریکا در خلال تمامی دوران انقلاب از هیچ کوششی برای حمایت از رژیم شاه با هدف سرکوب قیام مردم ایران فروگذار نکرد.

انتخابات سال ۱۹۷۶ و ریاست جمهوری جیمی کارتر سرآغاز یک دوران ابهام و نگرانی برای شاه بود. کارتر از یک سو صحبت از حقوق بشر می‌کرد و از طرف دیگر شاه را به عنوان نگهبان «جزیره ثبات» مورد تحسین قرار می‌داد. به نظر می‌رسد که منشأ این ابهام را باید بیشتر در احساس عدم امنیت خود شاه جست‌وجو کرد. او هیچ‌وقت در مقابل رئیس‌جمهوری‌های حزب دموکرات احساس راحتی نمی‌کرد، زیرا که آن‌ها او را به یاد ریاست جمهوری کندی و تجربه نخست‌وزیری علی‌امینی می‌انداختند. در حقیقت می‌توان گفت که نگرانی شاه در مورد سیاست

حقوق بشر کارتر بی‌دلیل بود. چراکه طبق گفته بری روبین، «دولت کارتر هیچ‌گاه در حمایت عمومی خود از شاه تزلزل پیدا نکرد» (۱۹۸۰: ۷۲).

این واقعیتی است که از جانب تحلیل‌گران سیاسی خارجی و مطبوعات داخلی و خارجی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. به گزارش استمپل، وابسته و تحلیل‌گر سیاسی سفارت آمریکا در ایران، «در سال ۱۹۷۷ شاه آن‌قدر به ایالات متحد نزدیک شده بود که به نظر می‌آمد بیشتر برای مقاصد آمریکا فعالیت می‌کند تا هدف‌های ایران» (۱۳۷۷: ۱۱۵). این در حالی است که سازمان عفو بین‌المللی در سال ۱۳۵۴ رسماً اعلام کرده بود:

در هیچ کشوری از جهان وضع حقوق بشر اسفناک‌تر از ایران نیست. دو روز بعد از حوادثی که مخالفان آن را «کشتار جمعه سیاه» نامیدند (۱۷ شهریورماه ۱۳۵۷ ش/هشتم سپتامبر ۱۹۷۸ م)، اعلامیه کاخ سفید روابط نزدیک و دوستانه بین ایران و ایالات متحد و اهمیت ادامه اتحاد ایران با غرب را مجدداً مورد تأیید قرار داد. برژینسکی به‌طور خصوصی به شاه تلفن کرد که «برای اعاده نظم هر کاری که لازم است انجام بده» (استمپل، همان، ۱۶۹).

ایالات متحد در ادامه پشتیبانی از رژیم پهلوی در حمایت از نخست‌وزیری بختیار، یعنی آخرین نخست‌وزیر منتخب شاه، اعلام کرد که از بختیار پشتیبانی می‌کند و وزارت امور خارجه آمریکا اظهار داشت چه شاه در ایران بماند و چه نماند با بختیار همکاری خواهد کرد. آمریکا به‌طور خصوصی به کلیه سازمان‌ها ابلاغ کرد که موضع اساسی ایالات متحد این است که از هر نخست‌وزیر قانونی که به‌وسیله شاه نامزد شده باشد حمایت می‌کند (همان، ۲۲۴).

همان‌گونه که قبلاً ذکر گردید، سیاست آمریکا در قبال قیام مردمی ایران دقیقاً براساس تحلیل‌ها و گزارشاتی صورت می‌گرفت که توسط دیپلمات‌ها و دستگاه‌های امنیتی داخلی و خارجی به واشنگتن ارسال می‌شد. وضعیت سیاسی ایران (بین سال‌های ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶) نیز در گمراه کردن شاه و آمریکا مؤثر واقع گردید. در این مدت هیچ حرکت سازمان‌یافته‌ای علیه شاه دیده نمی‌شد. به‌طوری‌که می‌توان این دوره را به‌عنوان یک خلأ انقلابی تلقی کرد. تا سال ۱۳۵۴ همه جریان‌های انقلابی سرکوب شده بود و نیروهای انقلابی با پدیده‌ای موسوم به «چه باید کرد؟» روبه‌رو شده و یا دچار انشعاب شده بودند. گزارش‌های هلمز سفیر آمریکا چنان برداشتی در کاخ سفید به وجود آورده بود که فکر می‌کردند تا ده سال بعد ایران حتی در وضعیت پیش از انقلاب هم نخواهد بود (زهرائی، ۱۳۷۵: ۲۰۸).

به اعتراف استانسفیلد ترنر رئیس سازمان سیا، سیا نتوانست شدت ناآرامی‌های سیاسی ایران را پیش‌بینی کند. اما افزود هیچ سازمان دیگری نیز نتوانست بهتر از سیا اوضاع ایران را پیش‌بینی کند... وی گفت: چیزی که ما پیش‌بینی نمی‌کردیم این بود که یک مرد ۷۸ ساله، یک

آیت‌الله که مدت ۱۴ سال در تبعید بود، این نیروها را به هم پیوند زند و همه آتش‌فشان‌ها را به یک آتش‌فشان عظیم، یک انقلاب واقعی و ملی مبدل سازد (روزنامه *کیهان*: دهم بهمن ۱۳۵۷). تحلیل‌های سیاستمداران آمریکایی از یک‌سو و حوادثی که به سرعت در داخل ایران در حال گسترش بود، آمریکا را به سمت اتخاذ تصمیماتی مقتضی با آن شرایط هدایت کرده بود. بررسی و انتخاب گزینه‌هایی چون کودتا و مداخله نظامی نیز محتمل بود اما آمریکا در اجرای آن‌ها با محدودیت‌ها و موانع جدی روبه‌رو بود.

کارت‌ر در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ (اوایل دی‌ماه ۱۳۵۷) ژنرال هويزر را به ایران فرستاد تا در مورد وضعیت نیروهای مسلح ایران به رئیس‌جمهور گزارش نماید. هويزر سعی کرد که ژنرال‌های ارتش را پشت سر بختیار نگه‌داشته، و نیروهای مسلح و یا یک کودتا را به‌عنوان آخرین حق انتخاب محفوظ نگه دارد. اما در پایان کار افسران عالی‌رتبه و مهم ارتش احساس کردند که دیگر کار از کار گذشته و از این روی از جنگ با مردم خودداری نمودند. سرعت غیر قابل انتظار حوادث و بی‌تصمیمی مستمر شاه هرگونه احتمال کودتا را از میان می‌برد (کدی، همان: ۲۷۳).

کمالی، در تحلیلی عالمانه، بی‌طرفی ارتش را مانع عمده شکل‌گیری یک کودتا با هدایت ژنرال آمریکایی هويزر می‌داند. به نظر وی، ارتش آموزش‌های حرفه‌ای و تخصصی بالایی داشت و به‌ویژه برای دفاع از کشور در برابر دشمنان خارجی تدارک یافته بود. اما این ارتش برای مقابله با مردم ایران آماده نبود (۱۳۸۱: ۲۱۱).

آمریکا در انتخاب گزینه دخالت نظامی با یک مانع جدی نیز مواجه بود و آن تهدیدات شوروی سابق بود. «روز ۱۳ نوامبر ۱۹۷۸ پرزیدنت کارت‌ر در یک مصاحبه مطبوعاتی اظهار داشت ایالات متحد از دیدن متلاشی شدن ایران با خشونت متنفر است. زیرا ایالات متحد ایران را کشوری قوی، مستقل و عامل ثبات در خاورمیانه می‌داند. شش روز بعد، لئونید برژنف دبیر کل حزب کمونیست شوروی به غرب اخطار کرد که هرگونه مداخله، به‌خصوص مداخله نظامی در امور ایران، به‌عنوان تهدیدی برای منافع شوروی در منطقه محسوب خواهد شد. روز ۳۰ نوامبر، کارت‌ر توضیح داد که ایالات متحد درگیر مسائل ایران نخواهد شد و دخالت هیچ کشور دیگری را نیز تأیید نخواهد کرد (تایمز: ۱۶ دسامبر ۱۹۷۸).

مانع عمده دیگر آن بود که حرکت انقلابی ایران دارای قدرت یکپارچه و عظیمی بود، و آمریکا نیز پس از تجربه ویتنام در مورد ماجراجویی‌های نظامی غیر قابل اطمینان بسیار محتاط بود. دخالت آمریکا در ویتنام روابطش را با ایران به نوع دیگری نیز تحت تأثیر قرار داد. سقوط سایگون در سال ۱۹۷۵ موجب یک حالت بی‌میلی موقت در جامعه آمریکا نیست به دخالت‌های نظامی در جهان سوم شد. آنچه بعدها به‌عنوان «سندرم ویتنام» معروف شد، در

جامعه آمریکا رواج پیدا کرده بود و موجب شد که حمایت‌کنندگان آمریکایی شاه موضع دفاعی به خود گیرند (فرهی، ۱۳۷۵: ۱۸۵).

نتیجه‌گیری

در این مقاله کوشش شد تا قابلیت کاربرد نظریه نظام جهانی جان فوران در تبیین انقلاب اسلامی ایران مورد ارزیابی قرار گیرد. فوران، که از مشهورترین و پرکارترین نویسندگان در میان نسل اخیر نظریه‌پردازان انقلاب است، کوشیده است با ارائه یک مدل چندعاملی الگوی جدیدی برای مطالعه انقلاب‌های جهان سوم ارائه کند. تأکید بر نقش برجسته تعامل ساختارهای داخلی و خارجی در ایجاد تحولات اجتماعی و تاریخی از مهم‌ترین دستاوردهای نظری فوران است. فوران در مدل نظری انقلاب، با تأسی از گلد فرانک و والرشتاین، تأثیر نظام جهانی را بر انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار داده است. در مورد نظریه فوران، دو سؤال اساسی مطرح گردید: اول این‌که، گشایش در نظام جهانی تا چه میزان بر باز شدن فضای سیاسی داخلی ایران اثر گذاشت؟ دوم، آیا می‌توان ادعای فوران مبنی بر بی‌عملی قدرت کلیدی جهان در مقابله با انقلاب اسلامی ایران را پذیرفت؟

با استفاده از شواهد و مستندات معتبر اثبات گردید که گشایش در نظام جهانی که عمدتاً در نتیجه توجه سازمان‌های حقوق بشر به کشورهای غیر دموکراتیک و همچنین رقابت میان قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل ایجاد شده بود تا حدودی در ایجاد فضای باز سیاسی در ایران تأثیر گذاشت. از سیاست حقوق بشر کارتر نیز می‌توان به‌عنوان یکی از شاخص‌های انعطاف در نظام بین‌المللی نام برد. اما این سیاست در ایران تعدیل شد. رژیم شاه به‌طور موقت تحت فشار حکومت کارتر قرار گرفت. می‌توان ادعا نمود که سیاست حقوق بشر کارتر تنها به گونه‌ای غیر مستقیم بر انقلاب ایران اثر گذاشته است، به این معنی که شاه احساس کرده بود اگر اندکی از فشار و اختناق رژیم کاسته شود می‌تواند محبوبیت خود را نزد رئیس‌جمهوری دموکرات حفظ کند. مخالفان نیز کوشش داشتند تا از فرصت جهانی ایجاد شده برای بیان اعتراض‌ها و اعلام خواسته‌های خود در قالب بیانیه‌ها، نامه‌های سرگشاده و... استفاده کنند.

نکته دیگر آن‌که، برخلاف ادعای فوران، آمریکا در هیچ‌یک از مراحل انقلاب دست از حمایت رژیم با هدف سرکوب مخالفان برنداشت. انتخاب گزینه‌های دیگری چون کودتا و مداخله نظامی نیز از جانب آمریکا در سرکوب انقلاب ایران منتفی نبود. اما آمریکا در اجرای این سناریوها با توجه به قدرت عظیم و یکپارچه قیام مردمی ایران از یک طرف و تجربه شکست در ویتنام و فشار افکار عمومی داخلی از طرف دیگر با موانع عمده‌ای مواجه بود. نتیجه نهایی

بحث حاضر آن است که: می‌توان عامل گشایش در نظام جهانی را از زمینه‌های اصلی تخفیف کنترل رژیم شاه بر مخالفان سیاسی و بسیج گسترده توده‌های انقلابی ایران از یک‌سو و ناکامی آمریکا در اجرای گزینه‌های خشونت‌آمیزی چون کودتا و مداخله نظامی از سوی دیگر در نظر گرفت. اما بخش دیگر نظریه فوران در مورد سیاست قدرت اصلی نظام جهانی (آمریکا) در مقابله با انقلاب اسلامی ایران با چالش‌های جدی مواجه می‌باشد. در این مورد نظریه فوران مبنی بر بی‌تحریکی آمریکا در رویارویی با انقلاب ایران با استناد به اسناد و منابع معتبر رد و ابطال می‌گردد.

منابع

- آبر اهامیان، یرواند (۱۳۷۴)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- استمیل، جان، دی (۱۳۷۷)، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: نشر رسا.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی توسعه*، تهران: نشر کلمه.
- اسکاچ‌پل، تدا (۱۳۷۶)، *دولت‌ها و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه سید مجید روئین‌تن، تهران: نشر سروش.
- پارسونز، آنتونی (۱۳۶۳)، *غرور و سقوط*، ترجمه محمود طلوعی، تهران: انتشارات هفته.
- زیباکلام، صادق (۱۳۷۳)، *مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- زهرایی، مصطفی (۱۳۷۵)، *نظام بین‌الملل و انقلاب اسلامی ایران*، فصلنامه راهبرد، شماره ۹.
- شجاعیان، محمد (۱۳۸۲)، *انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- فوران، جان فرانسیس (۱۳۷۸)، *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.
- (۱۳۸۲)، *نظریه‌پردازی انقلاب‌ها*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- فرهی، فریده (۱۳۷۵)، «فروپاشی دولت و انقلاب‌های شهری: تحلیلی تطبیقی از انقلاب‌های ایران و نیکاراگوئه» *فصلنامه راهبرد*، شماره ۱۰.
- کدی، نیکی (۱۳۶۹)، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر قلم.
- کمالی، مسعود (۱۳۶۱)، *جامعه مدنی، دولت و نوسازی در ایران معاصر*، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر باز.
- هادیان، ناصر (۱۳۷۷)، «اهمیت دیدگاه اسکاچ‌پول و ایدئولوژی و رهبری در انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه متین*، شماره ۱.
- روزنامه اطلاعات، پانزدهم بهمن ۱۳۵۶.
- روزنامه کیهان، دهم بهمن ۱۳۵۷.

Cottom, Richard (1979) *Nationalism in Iran updated Trough 1979*, U.S: University of Pitsburg Press.

Foran, John Francis (1994) *The Iranian Revolution of 1979-97: A Challenge for Social*

- Theory*. Minneapolis, University of Minnesota Press.
- _____ (1993) *A century of Revolution*, Westview Press Boulder.
- _____ (1993) "A Theory of Third World Social Revolutions: Iran, Nicaragua and El Salvador Compared", *Critical Sociology* vol 19.
- Ioannides, Christos, p (1984) *America's Iran, Injury and Catharsis*, University Press of America.
- Ledden, Michael and Lewis, William (1981) *The American Failure in Iran*, New York: Alford A. Knopf.
- Rubin, Barry (1980) *Paved With Good Intentions: The American Experience and Iran*, Oxford: Oxford University Press.
- Sick, Gary (1985) *All Fall Dawn: American Tragic Encounter with Iran* New York: Random House.
- Time Magazine*, December. 16, 1978.
- New York Times*, feb. 20, 1978.

محمود کتابی عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان است. وی مؤلف کتاب *مبانی سیاست و حکومت نوین* (۱۳۷۴)، و مترجم کتاب *گفتاری در رهایی* (۱۳۸۰) و *مکتب فرانکفورت* (۱۳۷۳) است. از این نویسنده مقالاتی درباره نظریه مبادله و مشارکت سیاسی زنان منتشر شده است.

صمد کلانتری عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان است. وی مؤلف کتاب‌های *مبانی جمعیت‌شناسی، کاربرد جمعیت‌شناسی و روش‌های مقدماتی تحلیل جمعیت* است. از این نویسنده مقالاتی درباره بحران خانواده در غرب و تحرک اجتماعی منتشر شده است.

کریم رضادوست، دانشجوی دوره دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان و عضو هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز است.

